

## عباد الرحمن

شیلا خدادادی- فارغ التحصیل

ورودی ۷۴- زبان و ادبیات عربی

از دیگر سو، به مقتضای آیات محل بحث، بندگان خدا واجد نشانه‌های خاص و مزایا و مشخصات ویژه‌ای می‌باشند؟

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: عبودیت به معنی تذلل به دو گونه است: ۱- قهری و طبیعی ۲- ارادی و اختیاری

اصطلاح عبد به این معناست که همه موجودات بطور قهری متواضعند؛ ولی نوع دیگری از عبودیت و فرمانبرداری اضطراری نیست؛ بلکه اختیاری و ارادی است و ویژه گروه و جمعیت مخصوصی است و آیات محل بحث، ناظر به حال آنان می‌باشد.

تواضع:

و عباد الرحمن الذین یشون علی الأرض هوناً؛ «بندگان خاص خداوند رحمان، آنها هستند که با آرامش و

آمده و ۵۶ بار در آیات داخل سوره‌های قرآن مجید که پنج مورد آن در سوره فرقان است. انتخاب لفظ رحمان بجای الله و اضافه لفظ عباد به آن، ممکن است به این دلیل باشد که سخن از بندگان است که مشمول رحمت واسعة الهی قرار گرفته‌اند، به سوی کانون رحمت سیر می‌کنند، رحمت فراگیر الهی در دنیا و رحمت خاص الهی در آخرت، آنان را فرا گرفته و خداوند عالیترین درجات و مقامات را به آنان خواهد داد؛ چنانکه در پایان این آیات کریمه می‌خوانیم: اولئك یجزون العرقة بما صبروا و یلقون فیها تحیةً و سلاماً؛ «غرفه بهشتی به آنان جزا داده خواهد شد بخاطر آن صبر و پایداری که نمودند و در آنجا تحیت و سلام نثار آنان خواهد گردید.»<sup>۱</sup>

چنانچه می‌دانیم همه انسانها بندگان خداوند. اکنون با لحاظ این مطلب، پرسشی پیش می‌آید که چگونه از یک سو همه انسانها، بلکه تمامی موجودات بندگان خدا هستند و

آیات ۶۳ تا ۶۸ سوره فرقان به بیان صفات عباد الرحمن همچون تواضع، رفتار آنها در برابر جاهلان، عبادت و انفاق پرداخته است.

موضوع بحث عباد الرحمن از روایتی در جلد سوم اصول کافی گرفته شده است: روزی همام نزد امام علی علیه السلام آمد و از او در مورد صفات مؤمنان پرسید و امام شروع به برشمردن این صفات کردند؛ تا اینکه همام روح از بدنش خارج شد و جان سپرد.

### بحث ادبی و لغوی

عباد جمع «عبد» به معنی بندگان است و به مناسبت اضافه آن به «رحمان»، مقصود از آن عبدالله می‌باشد؛ چه آنکه رحمان از اوصاف و اسامی پروردگار متعال جل جلاله است.

«رحمان» کلمه‌ای است مبارک که در قرآن کریم مکرراً ذکر شده است. ۱۱۳ مرتبه در بسم الله آغاز سوره‌ها

بی تکبر بر زمین راه می روند.<sup>۱</sup>

نخستین توصیفی که از عباد الرحمن شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار است؛ زیرا ملکات اخلاقی، همیشه خود را در لابلای اعمال و حرکات انسان نشان می دهند تا آنجا که از چگونگی راه رفتن انسان می توان، با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد. آری این مؤمنان، بنده خداوند رحمان هستند، و نخستین نشانه بندگی همان تواضع است.

اگر انسان کمترین شناختی از خود و جهان هستی داشته باشد، می داند در برابر این عالم بزرگ چه اندازه کوچک است و دیگر جایی برای فخر فروشی خود نمی بیند.<sup>۲</sup> «ان الله لا یحب من کان مختالاً فخوراً»<sup>۳</sup>

گروهی معتقدند که راه رفتن در زمین کنایه از زندگی و معاشرت آنان با مردم است. مؤمنان علاوه بر خدا در برابر مردم نیز متواضعند. و با رفیق و لینت با مردم رفتار می کنند.<sup>۴</sup> و چون چنین هستند لا جرم نه به خدا استکبار می ورزند و نه خواهان استعلا بر مردم هستند. هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می بینند در برابر آنها اظهار خضوع و ذلت نمی کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «تواضع و فروتنی اساس هرگونه شرافت عظیم و مرتبه بلندی است. و اگر تواضع،

زبان و لغتی داشت هر آینه، به ما از حقایق پوشیده و اسرار نهان و نتایجش، خبر می داد. تواضع باید برای خدا و در راه خدا باشد، وگرنه مکر و تکبر است؛ اگر چه بصورت تواضع باشد. و چون تواضع برای خدا باشد؛ خداوند متعال او را عزت و بزرگی داده و شرافت بر دیگران پیدا می کند.»<sup>۵</sup> سعدی در این خصوص می گوید:

فروتن بود هوشمند مژین

نهد شاخ بر میوه سربر زمین

چو سیل اندر آمد به هول و نهیب

فتاد از بلندی به سر در نشیب

خواجه نصیر می فرماید: «باید که

در رفتن سبکی نکند و به تعجیل نرود، که آن امارت طیش بود، و در تأنی و ابطاً نیز مبالغت نکند که امارت کسل بود و مانند متکبران نخرامد و چون زنان و مخنثان کتف نجانباند و دوشها بخسباند و ازدست فرو گذاشتن و جنبانیدن هم احتراز کند و اعتدال در همه احوال نگاه دارد. و چون می رود بسیار باز پس نگرود که آن فعل اهرجان بود.»<sup>۶</sup>

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «خوشا

به حال تواضع کنندگان در دنیا که در روز قیامت بر منبرها خواهند بود.»<sup>۷</sup>

#### برخورد با جاهلان

و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً؛  
«و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می گویند.»

دومین صفت عباد الرحمن که در آیه ۶۳ از سوره فرقان برای عباد الرحمن ذکر شده این است که چون از جاهلان حرکات درشتی مشاهده می کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می شنوند، پاسخی سالم می دهند و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می گویند: بدین معنی که بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل، پاسخ نمی دهند، زبان خود را به حرفهای زشت و ناپسند نمی آیند و در پاسخ جاهلان مرتکب گناه نمی شوند.

قتاده می گوید: اخلاق مسلمین این بود که سر بسر جاهلان نمی گذاشتند و ابن عباس هم می گوید: در برابر کسی که جهالت می کرد، جهالت نمی کردند.<sup>۸</sup>

البته قابل ذکر است که سلام گفتن آنها سلامی است که نشانه بی اعتنایی

(۱) فرقان، ۶۳

(۲) بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، ملا محمد باقر مجلسی، ج ۳، ص ۵۷۹

(۳) نساء، ۳۶

(۴) تفسیر روح الحنان و روض الحنان، جمال الدین ابوالفتح رازی، ص ۳۱۱

(۵) مصباح الشریعه و مفتاح الحنبیه، امام صادق (ع)، ص ۲۴۴

(۶) اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی، ص ۲۳۲

(۷) معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۲۳۸

(۸) تفسیر مجمع البیان، ابوعلی الحسن الطبرسی، ج ۱۷، ص ۳۲۲

توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف؛ «لیس سلاماً من التسلمین إنما هو من التسلم»<sup>۱</sup>؛ سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است؛ سلام، وداع گفتن به سخنان بی‌رویه آنهاست «طلب السلامة و السکوت»<sup>۲</sup>؛ سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است.<sup>۳</sup>

قابل توجه است که این روش، بهترین ادب اسلامی و انسانی و عالیترین و مترقی‌ترین شیوه اخلاقی است که انسان می‌تواند بدون زحمت و صرف مال، فقط با این سلاح اخلاقی دشمن را وادار به عقب‌نشینی کند و یا او را از دشمنی و کینه‌توزی برگرداند و به دوستی با خودش، او را از صف دشمنان و مخالفان خویشتن خارج و به دوستان صمیمی خود ملحق گرداند؛ ادفع بالئی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم<sup>۴</sup>.

حضرت محمد ﷺ در جواب شخصی که از او سؤال کرد چه کسانی دارای نیکوترین اخلاق هستند؟ جواب داد: «من سلم المسلمون من لسانه و یده»<sup>۵</sup>.

اعمالی که بنده خدا در زندگی این جهان خود مرتکب می‌شود، دو قسم است: یکی کارهایی که موافق با هواهای نفسانی اوست و دیگری آنچه مکروه طبع اوست و او در انجام هر دوی آنها محتاج به صبر است و در نتیجه هیچ‌گاه از صبر بی‌نیاز نیست. امور موافق با خواهش نفسانی او از

قبیل صحت، سلامت، مال، کثرت پیروان و بالاخره کلیه نیازمندیهای زندگانی بیش از اندازه محتاج به صبر هستند؛ زیرا هرگاه انسان خودداری نکند و به آنها مایل گردد و به امور مباح زندگی سرگرم شود، آخر الامر به سرکشی و طغیان مبتلا می‌شود. رسول اکرم ﷺ در این مورد فرمودند: «صبر نیمی از ایمان است.» و در پنجاه و هفتمین آیه از سوره بقره می‌خوانیم: «اولئک علیهم صلوات من ربهم و اولئک هم المتهتدون»<sup>۶</sup>.

بنابراین عبادالرحمن کسانی هستند که: «و إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه و قالوا لنا أعمالنا و لکم اعمالکم سلامٌ علیکم»<sup>۷</sup>.

#### عبادت در شب

والذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً؛ «کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند»<sup>۸</sup>. از دیگر صفات عبادالرحمن و بستندگان خالص خداوند، شب‌زنده‌داری و عبادت در شب است که در اسلام روی آن تأکید فراوانی شده است؛ زیرا دو خصوصیت و امتیاز دارد: ۱- زحمت و رنج عبادت در شب به مراتب بیشتر از زحمت و رنج عبادت در روز است و قهراً هرچه زحمت و سختی عملی افزون‌تر باشد، ارزش و اعتبار آن نیز بیشتر خواهد بود همچنان که رسول خدا فرمود: أفضل العبادات أحمزها؛ «بسرترین عبادات تلخ‌ترین و دشوارترین آنهاست».

طبق فرموده خدای متعال آنان شب را در حالت سجده و عبادت به روز می‌آورند، روز یک جهان تواضع و صبر دارند و شب در یک کلمه بیتوته للرب می‌کنند، آری شب‌زنده‌داری برای پروردگار؛ نه شب‌زنده‌داری برای ریا و خودنمایی و نه شب‌زنده‌داری بی‌هدف.

۲- عبادت در شب از ریا و خودنمایی دورتر است؛ زیرا انسان به هنگام شب در خلوت و تنهایی و دور از دیگران بسر می‌برد و بی‌شک هرچه جنبه اخلاص انسان بیشتر باشد و اندازه عبادت او از ریا دورتر باشد و در دل شب ظلمانی به عبادت و نماز پردازد، ارزش عملش بیشتر خواهد بود.

حضرت محمد ﷺ فرمود: از

اخلاق مؤمنان است که: ۱- در نماز

(۱) الجامع الاحکام القرآن، محمد بن احمد

الانصاری القرطبی، ج ۱۳، ص ۶۹

(۲) التفسیر الکبیر، امام فخر رازی، ج ۲۳-۲۴،

ص ۱۰۸

(۳) تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج

۱۵، ص ۱۴۷

(۴) فصلت، ۳۴

(۵) مکارم اخلاق، حسن بن فضل طبرسی،

تکجدلی، ص ۴۷۲

(۶) حنابین، ملا محسن فیض کاشانی،

تکجدلی، ص ۳۰۸

(۷) القصص، ۵۵؛ الصافی فی تفسیر القرآن، ملا

محسن فیض کاشانی، تکجدلی، ص ۲۰۳

(۸) فرقان، ۶۴

دهم. ۴

جماعت حاضرند. ۲- در شب عابدند و در روز شیر دلیرند. ۳- شبها به عبادت خیزند.<sup>۱</sup>

دعا

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ؛ «آنها کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و با دوام است.»<sup>۵</sup>

یکی از عوامل تعدیل انسان و از جمله وسایل اصلاح وی، ترس از مجازات است. اگر تخلف از قانون، عقوبت و کیفری داشته باشد، قهراً مردم پایبند قانون می‌شوند. در واقع باید گفت: جعل قانون بدون قرار داد کیفر، برای متخلفان، در حکم نبود قانون است، زیرا در آن صورت بود و نبود قانون یکسان است.

خداوند حکیم نیز برای گناهکاران و متخلفان عقوبت و عذاب قرار داده است؛ مرکز شکنجه و عذاب عصیانگران، جهنم خواهد بود. مؤمنان جهنم را به چشم ندیده‌اند، ولی وجود آن برای ایشان قطعی و آتش دوزخ در نظرشان مجسم است و چون می‌دانند که نه به واسطه اعمال خود در منع و صرف این عذاب می‌توانند تکیه کنند و نه نیرویی بدون اذن خدا شعله‌های سوزان و وحشت‌انگیز آن را می‌تواند خاموش کند، بنابراین پیوسته می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما دور کن که عذابی بسیار سخت و پر دوام دارد.<sup>۶</sup>

سجده و قیام، رمز عبادت و نماز یکی از مصادیق عبادت است. اگر حضرت علی علیه السلام را الگوی خود بدانیم و چنین انسان کاملی را که همه ارزشهای انسانی بطور هماهنگ در او رشد کرده است، پیشوای خود قرار دهیم می‌بینیم وقتی که شب می‌شود هیچ عارفی به پای او نمی‌رسد. آن روح عبادت که جذب شدن و پرواز به سوی ملکوت است، بشدت در او رخ می‌دهد؛ مثل حالتی که انسان در مطلبی داغ می‌شود، و آن عشق الهی در وجودش شعله می‌کشد که اصلاً گویی در این عالم نیست.

امام علی علیه السلام گروهی را اینطور توصیف می‌کند: با مردم هستند و با مردم نیستند؛ در حالی که با مردمند و روحشان به عالیترین [مقامها] وابسته است.<sup>۲</sup> در حال عبادت تیر را از بدنش بیرون می‌آورند ولی آنچنان مجذوب حق و عبادت است که متوجه نمی‌شود و حس نمی‌کند. کثرت سجده و عبادت و کثرت گریه کردن از خصوصیات عباد الرحمن است.<sup>۳</sup> و خداوند این گروه را می‌ستاید. در اسلام تأکید فراوان بر عبادت در شب شده چنانچه خداوند به موسی بن عمران علیه السلام خطاب کرد: قم فی ظلمة اللیل اجعل قبرک روضةً من ریاض الجنة؛ «در تیرگی شب به عبادت برخیز تا قبر تو را باغی از باغهای بهشت قرار

## ● نخستین توصیفی که از

عباد الرحمن شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار است؛ زیرا ملکات اخلاقی، همیشه خود را در لابلای اعمال و حرکات انسان نشان می‌دهند تا آنجا که از چگونگی راه رفتن انسان می‌توان، با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.

(۱) اصول کافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی، ج ۳، ص ۳۲۸

(۲) هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشروا روح الیقین، و استلاتوا ما استنوعزته المترفون، و انسوا بما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدنیا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی.

(۳) روضة الواعظین، علامه زین المحدثین محمد بن قتال النیسابوری، تکجدی، ص ۳۲۲

(۴) سنیة البحار و مدینة الحکم و الاثار، عباس قمی، ج ۲، ص ۴۶

(۵) فرقان، ۶۵

(۶) تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص

## انفاق

وَالَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ «آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.»<sup>۱</sup>

قوانینی که بر جهان هستی حاکم است و در عالم خلقت جریان دارد، بر دو گونه است: ۱- قسمتی از آنها قوانین عمومی است که بر تمامی مظاهر هستی حاکم است. ۲- قسم دیگر قوانینی است که ویژه موجودات ذی حیات است مثلاً مسأله نظم از جمله قوانین عمومی است؛ انفاق نیز از قوانین سراسری و همگانی است. اصل انفاق از امتیازات انسان نیست؛ بلکه در مورد همه موجودات و حتی در جمادات هم مطرح است، مانند زمین یا خورشید که تمام جهان را از نور خود منور می‌کند، بنابراین کسی که از انفاق خودداری می‌کند، از خاک هم پست‌تر است.

موضوع اصلی انفاق، اعتدال در آن است. اِنَّهٗ تَعَالَى وَصَفَهُم بِالْقَصْدِ الَّذِي هُوَ بَيْنَ اللَّغْوِ وَالتَّقْصِيرِ<sup>۲</sup>؛ تقصیر از انفاق مفاسد بزرگی را به دنبال دارد، همچنین اسراف موجب فساد مال است.

کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوائج خویشتن یا دیگران است. کلمه اسراف به معنای تجاوز از حدی است که رعایت آن سزاوار است، در مقابل قتر که به

معنای کم انفاق کردن است. اما معنای قسوام این است که بندگان رحمان، انفاقشان همواره در حد وسط و میانه است پس صدر آیه دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن حد وسط را ثابت می‌کند.<sup>۳</sup>

در مورد اسراف برخی گفته‌اند: اسراف، خرج کردن مال است در راه معاصی و اقتار، امساک از خرج کردن مال است در راه حق. پس مقصود این است که بندگان خدا مال خود را در راه حق صرف می‌کنند؛ نه از این کار امساک می‌کنند و نه مال خود را در راه معصیت صرف می‌کنند.

برخی گفته‌اند: اسراف، زیاده روی و اقتار، امساک از ادای حق خداست. پس مقصود از آیه این است که مال خود را به زیاده روی و بخل و امساک خرج نمی‌کنند، بلکه بطور صحیح انفاق می‌کنند. رسول گرامی ﷺ فرمود: «هر کس مال را در راه انفاق بدهد ولی زیاده روی نکند، اسراف کرده و هر کس مال را از راه حق منع کند، مرتکب قتر شده است. امام علی علیه السلام فرمود: صرف کردن مال در راه خوردنیها و آشامیدنیها اسراف نیست، گو اینکه زیاد باشد. بلکه خرج کردن مال، ما بین اسراف و امساک است.»<sup>۴</sup>

## توحید

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ؛ «آنها کسانی هستند که معبود دیگری

را با خدا نمی‌خوانند».

از جمله صفات عباد الرحمن که در شصت و هشتمین آیه سوره فرقان ذکر شده این است که آنها بیشتر از یک معبود ندارند و آن هم ذات لایزال خداوند است، آنان در کنار پروردگار ما معبود دیگری نمی‌جویند و عبادت نمی‌کنند. عبادت و بندگی خدا، موضوعی فطری و مسلم است و غیر او را به پرستش گرفتن خلاف حق و فطرت است و از این رو عباد الرحمن جز به خدا به احدی روی نمی‌آورند. خواندن خدای دیگر با خداوند متعال بر دو گونه است: یکی اعتقاد بر وجود دو مبدأ و دو مؤثر در عرض یکدیگر برای جمال هستی، و دیگری ریا که در اصطلاح شرک خفی نامیده می‌شود (کسی که هم خدا را عبادت کند هم غیر خدا را) بنابراین، تعبیر عبادت این است که مشرکان تنها غیر خدا را می‌پرستند، زیرا پرستیدن دو خدا با اصول سازگار نیست، ولی همچنان پرستش شده واقعی خداست؛ زیرا حتی مشرکان نیز الهه‌ای پایین‌تر از خدا را می‌پرستند تا شفیع آنها نزد خداوند باشند. بنابراین، در اصل خداوند پرستیده می‌شود چون

(۱) فرقان، ۶۷

(۲) تفسیر کبیر، ج ۲۳-۲۴، ص ۱۰۹

(۳) المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد

حسین طباطبائی، ج ۳۰، ص ۶۸. و التجد فی

اللغة و الاعلام

(۴) تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۲۲۳

پرستش خدا فطری است؛ پس توجه به سوی غیر خدا توجه به خداست، هرچند که نامی از خدا به میان نیاورند. شاید تعبیر مذکور به این معنی باشد که بندگان رحمان کسانی هستند که با وجود خدا، غیر خدا را نمی‌پرستند.<sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: فمن كان يرجوا لقاء ربّه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرک بعباده ربّه أحداً؛ «پس کسی که امید ملاقات پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و احدی را شریک در عبادت خدا قرار ندهد.»

اجمالاً باید به این نکته توجه داشت که حقیقت دین، لا اله الا الله است و «لا» در آغاز این جمله رمز انقطاع کلی از همه ماسوی الله و اتصال به ذات لایزال الهی است. اینجاست که حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در دعای شریف و مناجات عارفانه خود می‌گوید: و ابرء قلبی من الرّیا و الشک و السّمعة فی دینک حتی یكون عملي خالصاً لك یا ارحم الراحمین؛ بار خدایا قلبم را از ریا و شک و شهرت و آوازه‌طلبی در دین خودت بری گردان تا عملم خالص برای تو باشد، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

غزالی می‌فرماید که ریا را دو فضیحت است و دو مصیبت. اما فضیحت: یکی فضیحت است و آن امروز بر رؤوس ملائکه است که چون عمل بنده را فرشتگان برند و بدان شادی کنند حق تعالی فرماید که: او را به سجن (زندانبان) ببرید زیرا او هیچ

عملی انجام نداده پس آن عمل را باز گردانند و آن بنده و عمل او هر دو مفتضح گردند و دوم فضیحت علانیه است. روز قیامت مسندی ندا کند کجایند آنها که مردم را می‌پرستیدند؟ برخیزید و مزد از آن کسی طلب کنید که عمل برای او می‌کردید که من عملی را که چیزی به آن آمیخته باشم، قبول نکنم.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند اخلاص چیست: فرمود: «یعنی هوای نفس خود را پرستی و تابع او نباشی و عبادت نکنی. الا برای خدای تعالی؛ و در طاعت داری مستقیم شوی و این اشارت است بدانکه هرچه غیر خداست، نظر از آن قطع کنی؛ و به حقیقت اخلاص این است، و ضد آن ریاست و ریا ارادت نفع دنیاست به عمل آخرت.»<sup>۲</sup>

قتل نفس  
گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
الجامع للعلوم الشریعة  
ولا یقتلون النفس الّتی حرم الله الا بالحق؛ «و انسانی را که خداوند خودش را حرام کرده، جز بحق به قتل نمی‌رسانند.»

محل بحث آیه ۶۸ سوره فرقان، مرکب از دو قسمت است یکی مستثنی منه و دیگری مستثنی، در قسمت آغاز، می‌خوانیم که آنان نفسی را که خداوند حرام کرده از بین نمی‌برند. مقصود از نفسی که خداوند حرام گردانیده نفس مسلمان است و دیگر معاهد ما که در ذمه اسلام آمده و از این رهگذر کسب صیانت کرده و

● اعمالی که بنده خدا در زندگی این جهان خود مرتکب می‌شود، دو قسم است: یکی کارهایی که موافق با هواهای نفسانی اوست و دیگری آنچه مکروه طبع اوست و او در انجام هر دو آنها محتاج به صبر است و در نتیجه هیچ‌گاه از صبر بی‌نیاز نیست.

● یکی از عوامل تعدیل انسان و از جمله وسایل اصلاح وی، ترس از مجازات است. اگر تخلف از قانون، عقوبت و کیفری داشته باشد، قهراً مردم پایبند قانون می‌شوند.

(۱) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۶۹

(۲) منهای العابدین، امام محمد غزالی، ص ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۶۵



مال و جانس محترم و محفوظ باشد. «عن ابی مسعود رضی الله عنه: یا رسول الله، أی الذنب أعظم؟ قال: أن تقتل ولدك خشية أن يأكل معك»<sup>۱</sup>. یکی از این نفوس محترم، فرزند انسان است که نباید بخاطر تنگدستی و فقر آنها را کشت. قسمت دوم «الأ بالحق» افاده می کند که احیاناً قتل مسلمانان و ذمی بر اثر عواملی جایز و واجب می گردد و نیز اگر مرتکب قتل نفس محترمه ای شده باشند، ولی مقتول می تواند قاتل را قصاص کند.

قسمت دوم آیه شریفه مورد بحث، موارد خاصه ای را ذکر می کند که قتل نفس، نه تنها گناه نیست، بلکه احیاناً لازم و مورد تحسین و ستایش است. چنانکه در قرآن کریم در وصف مؤمنانی که با خدای خویش معامله می کنند می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛ «خداوند از مؤمنان، جانها و مالهایشان را خریداری می کند در مقابل اینکه برای آنان بهشت می باشد، آنان می جنگد در راه خدا، پس می کشند و کشته می شوند».

## زنا

و لا یزنون و من یفعل ذلك یلقی اثمًا؛ «او زنا نمی کنند، و هرکس چنین کند مجازاتش را خواهد دید».

از جمله صفات عباد الرحمن که در شصت و هشتمین آیه سوره فرقان ذکر شده، پرهیز از زناکاری است. امام

علی رضی الله عنه می فرماید: «غیرتدار و جوانمرد هرگز زنا نکند چون نمی پسندد با اهلش زنا کند. غیرت و جوانمردیش اجازه نمی دهد که با زنی که به او حرام است، همبستر شود»<sup>۲</sup>. آری آنان که تن به بی عفتی داده و رو به ناپاکی آورده آلوده به زنا باشند از بندگی خدا بی بهره اند و راه به حریم والای عباد الرحمن نمی برند. قابل توجه است که خداوند، پس از قتل نفس، موضوع زنا را ذکر کرده این دو مطلب را در کنار هم آورده است.

نتیجه این می شود که عباد الرحمن نه انسان کثی می کنند نه زنا، و از این دو عمل ناروا برکنارند. اکنون باید دید چه مناسبتی بین قتل نفس و زنا می باشد؟ می توان گفت بدان جهت است که قتل، نابود کردن شخص انسان و زنا نابود کردن شخصیت انسان است.

سیوطی نقل کرده که: لقمان همواره می فرمود: «یا بنی ایاک و الزنا فان اوله مخافة و آخره ندامة»<sup>۳</sup>؛ فرزندم از زنا پرهیز کن که آغاز آن ترس و هراس و پایان آن ندامت و پشیمانی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که چهار چیز است که یکی از آنها داخل خانه ای نمی شود مگر آنکه آن را خراب کند و برکت از آنجا برگردد: خیانت در امانت، دزدی، شرب خمر و زنا و همچنین فرمودند: ننالید زمین هرگز جز از چند چیز: ۱- خون حرام ۲- آب غسل زنا که بر زمین ریخت و...<sup>۴</sup> ۳- بندگان خدا از زنا خودداری

می کنند و از اینجا استفاده می شود که بزرگترین گناهان بعد از شرک و قتل نفس، زناست. ابن مسعود می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: چه گناهی بزرگتر است، فرمود: اینست که برای آفریدگار خدا شریک قرار دهی. پرسیدم: دیگر چه؟ فرمود: اینکه بازن همسایه خود زنا کنی و خداوند در تصدیق گفتار پیامبر خود فرمود: و هرکس این چنین کند، مجازاتش را خواهد دید.<sup>۵</sup>

## یک سؤال و پاسخ به آن

در مباحث گذشته خواندیم که عباد الرحمن غیر خدا را بندگی نکرده نفسی را به حرام از بین نمی برند و زنا نمی کنند. اکنون ممکن است سؤالی به ذهن بیاید که این امر، مخصوصاً «زنا» از اموری است که هر مسلمانی از آنها اجتناب می کند و اختصاص به عباد الرحمن ندارد. مسلمان و مؤمن، آدم نمی کشد و به خدای دیگر جز خدای یکتا قائل نخواهد بود و

(۱) تفسیر الکشاف، محمود بن عمر الزمخشری، ج ۳، ص ۲۹۴

(۲) نهج البلاغه، سید علینقی فیض الاسلام، ج ۱-۶، حکمت ۲۹۷ (ما زنی فیور قط).

(۳) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، علامه شیخ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ج ۵، ص ۷۸

(۴) حلیة المتین، ملا محمد باقر مجلسی، تکجلی، ص ۴۷۲

(۵) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۳، ص ۲

آلوده به زنا نمی‌گردد، اکنون چه شده که این امور از صفات عباد الرحمن به شمار آمده است؟ پاسخ آنکه؛ جهت و خصوصیتی در هریک از این امور است که با لحاظ آن خصوصیت بجاست که این امور را از صفات عباد الرحمن بدانیم. اما عدم پرستش خدای یکتا بدین جهت است که یکی از اقسام شرک، طبق مطالب گذشته، «ریا» است که افراد کمی می‌توانند از قید آن خلاص گردند. تنها بندگان زبده در این نقطه به موفقیت

می‌رسند. گاهی سالها می‌گذرد و خود انسان هم توجه ندارد که غیر خدا در عبادت و عمل او مؤثر بوده است و بعد بر اثر رویدادی متوجه امر می‌شود.<sup>۱</sup>

(۱) تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۳-۲۴، ص ۲۷۲

### منابع:

- اخلاق ناصری: خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات خوارزمی، تکجلدی  
 اصول کافی: ابن جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، انتشارات علمیه اسلامی، ج ۳  
 بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة الاطهار: مولی محمد باقر مجلسی، انتشارات مؤسسه الوفاء  
 ترجمه و شرح نهج البلاغه: حاج سید علینقی فیض الاسلام، ج ۶-۱  
 تفسیر القرآن العظیم: الحافظ عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر القریشی دمشقی، انتشارات دارالقلم، ج ۳  
 تفسیر روح الجنان و روض الجنان: جمال الدین شیخ فتوح رازی، انتشارات مکتبه الاسلامیه  
 التفسیر الکبیر، امام فخر رازی، چاپ سوم، ج ۲۳-۲۴  
 تفسیر مجمع البیان: ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مترجم: احمد بهشتی، مصحح: رضا ستوده، انتشارات فراهانی،  
 تفسیر نمونه: آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۵  
 الجامع الأحکام القرآن: محمد بن احمد الانصاری القرطبی، دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱۳  
 جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام: شیخ محمد حسن نجفی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۳  
 حقایق: مولی محسن فیض کاشانی، ترجمه ساعدی خراسانی، انتشارات شمس، تکجلدی  
 حلیه المتقین: ملا محمد باقر مجلسی، انتشارات حسینی  
 الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: علامه شیخ جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی  
 روضة الواعظین: علامه زین المحدثین محمد بن الفثال النیشابوری، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات  
 سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار: حاج شیخ عباس قمی، انتشارات فراهانی، دوجلدی  
 الصافی فی تفسیر قرآن: محسن فیض کاشانی، چاپ سوم، انتشارات مکتبه الاسلامیه  
 عین الحیوة: ملا محمد باقر مجلسی، انتشارات قائم، تکجلدی  
 الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل: محمود بن عمر الزمخشری، انتشارات بلاغه  
 مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه: امام جعفر صادق علیه السلام، چاپ اول، انتشارات قلم، ۲۰۰۰ ج  
 معراج السعاده: ملا احمد نراقی، انتشارات علمیه اسلامی، تکجلدی  
 مکارم اخلاق: الشیخ الجلیل رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، تکجلدی  
 المنجد فی اللغة و الأعلام: انتشارات دارالمشرق، چاپ ۲۱  
 منهاج العابدین: امام محمد غزالی، ترجمه: عمر بن عبدالجبار سعیدی ساوی، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تکجلدی  
 المیزان فی تفسیر القرآن: علامه محمد حسین طباطبایی، چاپ سوم، ج ۳۰